

روی خط هنر

نهمین رویداد گروه فرهنگی – هنری «گردون» با نام «جزیره زنده» در لافت

● گروه «گردون» این بار در روستای زیبای لافت، ورک‌شاپ عکاسی و نقاشی و کارگاه نقاشی برای کودکان برگزار کرد.

«لافت» از زیباترین روستاهای جزیره قشم است؛ نزدیک‌بودنش به دریا، وجود جنگل حرا، گیاهان و جانوران خاص، بافت تاریخی و معماری زیبا و اقامتگاه‌های مدرن و سنتی، به‌لحاظ گردشگری درخور توجه است.

رویداد هنری «جزیره زنده» به دعوت «حاج‌محمدامین اخلاصی»، از بزرگان و فعالان اجتماعی روستای لافت، صورت گرفت و با همکاری چند نفر از مسئولان و کارکنان اکو موزه، دهیاری و آموزش‌وپرورش لافت (محمد ملاحی، احسان سفاری و عبدالله سفاری) میسر شد. نمایشگاهی که در اکو موزه برگزار شد، نتیجه چند ماه مطالعه و چند روز نقاشی اعضای گروه «لافت» در بندر لافت و در کنار جاه‌های «تلا» بود. این نمایشگاه سه روز برقرار بود و کودکان لافت کارگاه‌ی دوروزه را در کنار هنرمندان گردون تجربه کردند. از فضای کارگاه و آثار کودکان عکاسی شد و در روز اختتامیه عکس آثار برای حاضران در اکو موزه به نمایش درآمد. مشاهده عکس‌العمل کودکان در هنگام نمایش تصویر آثارشان روی دیوار و شور و اشتیاقشان برای یادگیری از به‌یادماندنی‌ترین خاطرات این سفر برای اعضای گروه بود. ما‌حاصل رویداد «جزیره زنده» در قالب عکس، نقاشی و جیدمان در خرداد ۱۳۹۷، در کاری «دارگون» تهران نیز به نمایش در خواهد آمد.

اپرای عروسکی مکتب در تالار فردوسی

● **گروه هنر؛** «اپرای عروسکی مکتب» چهارمین اپِرا از رپرتوارهای آثار اپرایی گروه آران به کارگردانی بهروز غریب‌پور از امروز ۲۳ بهمن روی صحنه خواهد رفت. گروه تئاتر عروسکی «آران» به کارگردانی بهروز غریب‌پور از امروز اپرای عروسکی «مکتب» را در تالار فردوسی هر شب ساعت ۱۹ روی صحنه خواهد برد.

موسیقی اپرای عروسکی «مکتب» از سوی جوزپه وردی، آهنگ‌ساز نامدار ایتالیایی، ساخته شده است. خوانندگان اپرای «مکتب» عبارت‌اند از: مکتب، جوزپه تادی Giuseppe Tadei، بانکو، جوانی فوئانی Giovanni Foiani، لیدی مکتب؛

بریزیت نلسون Brigitt Nelson

این اثر پیش‌تر برای علاقه‌مندان ایرانی و همچنین در کشور ایتالیا اجرا شده و جایزه بهترین طراحی صحنه را از کانون منتقدان تئاتر ایران دریافت کرده است.

بهناز شیربائی؛ حضور اعضای هیئت داوران جشنواره فیلم فجر در آخرین لحظات برگزاری این رویداد هنری و اعلام نامزدهای سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر، از اتفاقات بدیع جشنواره در طول دوران برگزاری‌اش بود، هرچند که در این میان تنها به اعلام نامزدها در مدت‌زمان مشخص و تعیین‌شده‌ای بسنده شد و هیچ‌گفت‌وگویی میان اهالی رسانه و هیئت داوران بر سر چگونگی انتخاب‌ها و ارزیابی‌هایشان اتفاق نیفتاد، شاید به این دلیل می‌توان کله‌مندی هیئت داوران از اصحاب رسانه در خلال اعلام اسامی چند نامزد جشنواره که واکنش‌های متفاوتی را به دنبال داشت و از سوی دیگر سؤال‌هایی را که برای اصحاب رسانه باقی مانده است، ناشی از همین کاستی در برگزاری این برنامه دانست. سلیقه و ترکیب مختلف هیئت داوری در جشنواره‌های مختلف

قطعا از نکاتی است که می‌توان درباره آرای اعلام‌شده از سوی هیئت داوران جشنواره سی‌وششم در نظر گرفت، با اینکه در بسیاری از بخش‌ها نظرات هیئت داوران به نظر اهالی رسانه و مردم نزدیک بود و شاید پررنگ‌ترین آنها نامزدی فیلم «تنگه ابوقریب» و «مغزهای کوچک زنگ‌زده» در فهرست بیشترین آرای هیئت داوران بود. از این جهت می‌توان گفت هیئت داوران سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر در بسیاری از رشته‌ها آثار شاخص را دیدند و در بین گزینه‌های منتخبشان اعلام کردند. عکس‌العمل اهالی رسانه به نکاتی است. وی به این سخن اکتفا نکرد و محتوای شاهنامه را فاشیستی دانست. گفت‌وگو همین‌جا به اتمام رسید و رشدیپور در پایان ابریز امبداری کرد که مهدویان در ساخت «شناخت» و احتمالا فیلم بعدی‌اش از عقل بهره ببرد تا احساس.

به محوشناسی شاهنامه از نظر مهدویان پرداخته می‌شود. سخن از اینجا آغاز شد که شهروند ایرانی در پیش تازه مهدویان چگونه نشان داده شده است. در ادامه گفت‌وگو، کارگردان با قبول اینکه فیلم شعاری صدقیق‌های است، عنوان کرد از این سخن ابایی ندارد و «مهم این است که بدانی چه‌کار می‌کنی» یا به دیگر سخن، آگاه باشد و با این آگاهی کار را جلو ببرد. وی ادامه داد: «وقتی می‌خواهی فیلمی داغ یا پرحرارت بسازی که حتی جنبه‌های فاشیستی هم در آن باشد» تا تماشاگر را جذب کند و شعارهای بخش گسترده‌ای از جامعه باشد و بتواند حرف خود را منتقل کند. وی برای اثبات مدعای خود به فیلم‌های خارجی، خاصه آمریکایی، اشاره کرد. وی در منألی، از همدلی بازیکنان فوتبال برای اثبات مدعای خود استفاده کرد و در پایان سخن برای تأیید تبلیغی بودن اثر خود، شاهنامه فردوسی را به سباق دیگر سخن خود را تژاد برتر می‌داند و دیگران را دارای فیلمش اثری فاشیستی، تژادپرستانه، شعاری و سرشار از خشونت تعریف کرد. مجری برنامه مخالفت ملایمی کرد، در ادامه، مهدویان برای اثبات مدعایش عنوان کرد بعضی ابیات فردوسی را از بر است که حاوی چنین

خبر ویژه

افتتاح و کلنگ‌زنی دو پروژه عام المنفعه در حوزه عملیاتی نفت و گاز مارون



پنجشنبه، ۱۹بهمن، دو آئین افتتاح شش باب مدرسه در بخش غیزانیه و کلنگ زنی احداث شش مدرسه دیگر در بخش مشراکه که از طرح های شرکت بهره برداری نفت و گاز مارون در عمل به مسئولیت اجتماعی است با حضور مسئولین استانی نمایندگان مجلس، کارکنان شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب و ساکنین بخشهای مذکور برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی شرکت بهره برداری نفت و گاز مارون در بخش اول، آئین کلنگ زنی احداث شش باب مدرسه در بخش مشراکه، از مناطق حوزه عملیاتی این شرکت با حضور نماینده مردم رامشیر و رامهرمز، رئیس مجمع خیرین مدرسه ساز و فرماندار رامشیر برگزار شد.

اقبال محمדיان، نماینده مردم رامشیر و رامهرمز در مجلس شورای اسلامی ضمن تبریک ایام ... دهه مبارک فجر از اهتمام صنعت نفت بویژه بخش بهره

هنر

حواشی نامزدهای جشنواره فیلم فجر تلاشی که دیده نشد



اعلام نامزدی پژمان جمشیدی در فهرست بهترین بازیگر نقش مکمل مرد و خنده‌حاضران و در پی این کله‌مندی هیئت داوران به این اتفاق بیشترین تعداد خبر را در صفحات اجتماعی به خود اختصاص داد. بخشی از هنرمندان در صفحات مجازی با صحبت‌هایشان در رسانه‌های مختلف از او حمایت کردند و ورودش به سه دنیای سینما را جدا از تجربیات و حضورش در عالم ورزش را تحلیل کردند و مسیرش در سینما را موفقیت‌آمیز دانستند و نامزدشدنش

گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد/ به خود گمان نبرد هیچ‌کس که نادانم

فردوسی توسی، مهدویان و عدم مطالعه و خرد‌گریزی



مهم‌ترین ادعای مهدویان، فاشیستی‌بودن محتوای شاهنامه است، هرچند ربطی به بررسی فیلم وی در این برنامه تلویزیونی نداشت. پیش از توضیح درباره محتوای شاهنامه باید دید فاشیست معنایش چیست و مهدویان چگونه آن را متوجه شده است. مهدویان مثال‌هایی برای ی‌کدلی جامعه‌گسیخته و ازهم‌پاره عنوان کرد، چون فوتبال، شعارهای ملی و چیزی که اشتراک بین گروهی از افراد را یادآور می‌شود و آنها را دچار هیجان و غلبان روحی می‌کند؛ پدیده‌ای تقریبا جهان‌شمول و عمومی. وی فیلم خود را از این منظر دید و شاهنامه را نیز از این منظر مورد توجه قرار داد. به دیگر سخن نگاه ملی و همبستگی‌افزا را نگاهی فاشیستی در نظر آورد. هرچند آگاهان می‌دانند فاشیست نه ملی‌گرایی، بلکه نشان از تهاجم به هر کشوری و هر سرزمینی و دیگری هستند. دیگر سخن خود را تژاد برتر می‌داند و دیگران را دارای تژاد پست و حق هر عمل یا خشونتی را، هرچقدر شنیع و خلاف، علیه دیگر مردمان پست برای خود قائل هستند. ناگفته پیداست نه ملی‌گرایی به معنای غربی آن و نه

را به‌حق توصیف کردند و عده‌ای دیگر اساسا به این معترض بودند که «سوئفاهم» فیلمی که جمشیدی برای آن نامزد دریافت جایزه شده است، فیلم قابل‌قبول و مخاطب‌پسندی نیست و در میان گزینه‌هایی که نامشان در فهرست بهترین‌های نقش مکمل نیست و شاید محق‌تر از جمشیدی وجود داشته است، علامت سؤال‌ها را بزرگ‌تر می‌کند و دیدگاه هیئت داوری را به چالش می‌کشاند. جدا از حواشی اعلام نام‌نامزدهای این دوره از جشنواره فیلم فجر قطعا این پرسش در ذهن بسیاری باقی خواهد ماند که هیئت داوران جشنواره فیلم فجر به چه دلیل بازی‌های درخشان جواد عزتی در این دوره از جشنواره را ندید. عزتی در طول سالیان گذشته ثابت کرده است که حضورش؛ چه در عرصه بازی در فیلم‌های جدی و چه کمدی توانسته نظر مخاطبش را جلب کند و قطعا در این دوره از جشنواره حضور پررنگ و شاخصی داشت و غیبت او در فهرست نامزدهای بهترین بازیگر نقش مکمل و اول‌مرد این چالش را بزرگ‌تر می‌کند که به چه دلیل بازی او دیده نشد؟ هرچند که در عرصه رقابت جشنواره فیلم فجر پیش از هر چیز سلیقه حرف اول را می‌زند، اما در بسیاری از انتخاب‌ها شبیه چیزی که در مورد آن صحبت شد، فاصله زیادی بین سلیقه و کیفیت و نظرات مردم، اهالی رسانه و منتقدان وجود دارد.

وطن‌دوستی تاریخی و کهن ایرانی چنین معنایی را در خود ندارد. شاهنامه فردوسی در راستای همان شناخت و آگاهی ایرانیان از هویت خود است و نه معنایی که کارگردان «شناخت» و احتمالا مطالعه درست از آن نداشته است. وی شاید بداند هر حب ذاتی تژادپرستی نیست، ولی مهدویان بدون توجه به این تعاریف و این فهم از مسئله و بی‌آنکه ازحمّتی به خود داده و مطالعه‌ای در این باب کرده باشد، اثر خود و شاهنامه فردوسی را اثری فاشیستی معرفی کرد. نظر کارگردان درباره خود و اثرش، چون خود ادعا می‌کند، لایب درست است، ولی تعمیم آن به شاهنامه سراسر و بی‌تردید خطاست. کارگردان در لافغه ادعا کرد که شاهنامه را خوانده و با تأکید بر ذکر شواهد به مخاطب نشان داد مطالعه در این مورد داشته، اما برخلاف این مدعا به نظر دقت لازم و حتی ابتدایی را در مطالعه شاهنامه نداشته است. پیش از نقد برداشت کارگردان لازم است به سرایش شاهنامه اشاره رود. آگاهان و بسیاری از ایرانیان اطلاع دارند که بسیاری کتاب‌ها تحت عنوان شاهنامه یا خدای‌نامه پیش از سرایش شاهنامه فردوسی در ایران رایج بوده که متن آنها به تثر بوده است. بسیاری قبل از فردوسی تلاش بر منظوم‌کردن این اثر ملی کرده‌اند، ولی موفق نشده‌اند یا کارشان ارزش هنری مناسب را نداشته است. ابوالقاسم فردوسی نیز یکی از این شاعران بوده است که برای منظوم‌کردن این اثر تاریخی و ملی به سرایش شاهنامه پرداخت. وی در اثر خود به تلاش شاعر دیگری به نام «دقیقی» اشاره دارد و حتی ابیات وی را برای مقایسه ارزش هنری کار خود با کار آن شاعر در تصنیفش قرار می‌دهد. همان‌طور که بسیاری از شاهنامه‌شناسان عنوان کرده‌اند، فردوسی پس از تلاش بسیار به یکی از این خدای‌نامه‌ها دست یافت و نه‌تنها موفق به سرایش کامل آن شد، بلکه به دلیل ارزش هنری و زیبایی کار موجب ازنورافقاند تمامی خدای‌نامه‌ها و شاهنامه‌های قبل از خود شد. سخن کوتاه اینکه فردوسی این اثر را در نظم درآورد، ولی سخنان پهلوانان یا ذکر وقایع حماسی و تاریخی بر اساس منبعی که در اختیار داشته است. در این اثر پهلوانان و شاهان و تمامی عناصر داستانی بر اساس موقعیت سخن می‌گویند؛ مثلاً در هنگامه جنگ توس از پهلوانان ایران عنوان می‌کند «هنر نزد ایرانیان است و بس»، همین موقعیت برای دشمنان ایران نیز وجود دارد؛ آنها نیز در جای‌جای جنگ‌ها و زرها به‌کرات علیه ایرانیان سخن می‌گویند. به دیگر سخن، بر اساس فئاساسازی داستان، در افواه افراد سخن‌های متفاوت خواهد آمد. از این‌گونه ناهماهنگی‌ها نمی‌توان ادعا کرد که شاهنامه تژادگراست؛ چون در آن انواع رجزخوانی و مقابله حماسی و هنری از ایرانی و غیرایرانی علیه یکدیگر در جریان است. حتی ایرانیان علیه خود به بدگویی می‌پردازند، مانند شکایت سام و گودرز و رستم از خیره‌سری کاووس‌شاه. کسی که با اندیشه آرمان‌شاهی در صورت تغییر لجه‌دادنش است، نه باشد، متوجه خواهد شد در شاهنامه حتی علیه شاه ایران، چه جمشید، چه گشتاسپ و چه کی‌کاووس که دارای فرزند، فرزانان، فراوان ابیات یافت می‌شود. به‌عنوان شاعدی دیگر، در ابیاتی مرادس عرب را که پدر ضحاک است، شاهی «گرانمایه و بردادودش» معرفی می‌کند. این شاهدهای اندکی از بسیار است. ناگفته پیداست ادعای اینکه شاهنامه با چنین ابیاتی فاشیستی است، بی‌اعتبار بوده و نشان از بی‌خبری گوینده هم از معنای فاشیسم و هم از محتوای شاهنامه دارد. کارگردان همچنین به تژادگرایی در شاهنامه توجه داد. در چند خط بالاتر،

بدانند هر حب ذاتی تژادپرستی نیست، ولی مهدویان بدون توجه به این تعاریف و این فهم از مسئله و بی‌آنکه ازحمّتی به خود داده و مطالعه‌ای در این باب کرده باشد، اثر خود و شاهنامه فردوسی را اثری فاشیستی معرفی کرد. نظر کارگردان درباره خود و اثرش، چون خود ادعا می‌کند، لایب درست است، ولی تعمیم آن به شاهنامه سراسر و بی‌تردید خطاست. کارگردان در لافغه ادعا کرد که شاهنامه را خوانده و با تأکید بر ذکر شواهد به مخاطب نشان داد مطالعه در این مورد داشته، اما برخلاف این مدعا به نظر دقت لازم و حتی ابتدایی را در مطالعه شاهنامه نداشته است. پیش از نقد برداشت کارگردان لازم است به سرایش شاهنامه اشاره رود. آگاهان و بسیاری از ایرانیان اطلاع دارند که بسیاری کتاب‌ها تحت عنوان شاهنامه یا خدای‌نامه پیش از سرایش شاهنامه فردوسی در ایران رایج بوده که متن آنها به تثر بوده است. بسیاری قبل از فردوسی تلاش بر منظوم‌کردن این اثر ملی کرده‌اند، ولی موفق نشده‌اند یا کارشان ارزش هنری مناسب را نداشته است. ابوالقاسم فردوسی نیز یکی از این شاعران بوده است که برای منظوم‌کردن این اثر تاریخی و ملی به سرایش شاهنامه پرداخت. وی در اثر خود به تلاش شاعر دیگری به نام «دقیقی» اشاره دارد و حتی ابیات وی را برای مقایسه ارزش هنری کار خود با کار آن شاعر در تصنیفش قرار می‌دهد. همان‌طور که بسیاری از شاهنامه‌شناسان عنوان کرده‌اند، فردوسی پس از تلاش بسیار به یکی از این خدای‌نامه‌ها دست یافت و نه‌تنها موفق به سرایش کامل آن شد، بلکه به دلیل ارزش هنری و زیبایی کار موجب ازنورافقاند تمامی خدای‌نامه‌ها و شاهنامه‌های قبل از خود شد. سخن کوتاه اینکه فردوسی این اثر را در نظم درآورد، ولی سخنان پهلوانان یا ذکر وقایع حماسی و تاریخی بر اساس منبعی که در اختیار داشته است. در این اثر پهلوانان و شاهان و تمامی عناصر داستانی بر اساس موقعیت سخن می‌گویند؛ مثلاً در هنگامه جنگ توس از پهلوانان ایران عنوان می‌کند «هنر نزد ایرانیان است و بس»، همین موقعیت برای دشمنان ایران نیز وجود دارد؛ آنها نیز در جای‌جای جنگ‌ها و زرها به‌کرات علیه ایرانیان سخن می‌گویند. به دیگر سخن، بر اساس فئاساسازی داستان، در افواه افراد سخن‌های متفاوت خواهد آمد. از این‌گونه ناهماهنگی‌ها نمی‌توان ادعا کرد که شاهنامه تژادگراست؛ چون در آن انواع رجزخوانی و مقابله حماسی و هنری از ایرانی و غیرایرانی علیه یکدیگر در جریان است. حتی ایرانیان علیه خود به بدگویی می‌پردازند، مانند شکایت سام و گودرز و رستم از خیره‌سری کاووس‌شاه. کسی که با اندیشه آرمان‌شاهی در صورت تغییر لجه‌دادنش است، نه باشد، متوجه خواهد شد در شاهنامه حتی علیه شاه ایران، چه جمشید، چه گشتاسپ و چه کی‌کاووس که دارای فرزند، فرزانان، فراوان ابیات یافت می‌شود. به‌عنوان شاعدی دیگر، در ابیاتی مرادس عرب را که پدر ضحاک است، شاهی «گرانمایه و بردادودش» معرفی می‌کند. این شاهدهای اندکی از بسیار است. ناگفته پیداست ادعای اینکه شاهنامه با چنین ابیاتی فاشیستی است، بی‌اعتبار بوده و نشان از بی‌خبری گوینده هم از معنای فاشیسم و هم از محتوای شاهنامه دارد. کارگردان همچنین به تژادگرایی در شاهنامه توجه داد. در چند خط بالاتر،

بدانند هر حب ذاتی تژادپرستی نیست، ولی مهدویان بدون توجه به این تعاریف و این فهم از مسئله و بی‌آنکه ازحمّتی به خود داده و مطالعه‌ای در این باب کرده باشد، اثر خود و شاهنامه فردوسی را اثری فاشیستی معرفی کرد. نظر کارگردان درباره خود و اثرش، چون خود ادعا می‌کند، لایب درست است، ولی تعمیم آن به شاهنامه سراسر و بی‌تردید خطاست. کارگردان در لافغه ادعا کرد که شاهنامه را خوانده و با تأکید بر ذکر شواهد به مخاطب نشان داد مطالعه در این مورد داشته، اما برخلاف این مدعا به نظر دقت لازم و حتی ابتدایی را در مطالعه شاهنامه نداشته است. پیش از نقد برداشت کارگردان لازم است به سرایش شاهنامه اشاره رود. آگاهان و بسیاری از ایرانیان اطلاع دارند که بسیاری کتاب‌ها تحت عنوان شاهنامه یا خدای‌نامه پیش از سرایش شاهنامه فردوسی در ایران رایج بوده که متن آنها به تثر بوده است. بسیاری قبل از فردوسی تلاش بر منظوم‌کردن این اثر ملی کرده‌اند، ولی موفق نشده‌اند یا کارشان ارزش هنری مناسب را نداشته است. ابوالقاسم فردوسی نیز یکی از این شاعران بوده است که برای منظوم‌کردن این اثر تاریخی و ملی به سرایش شاهنامه پرداخت. وی در اثر خود به تلاش شاعر دیگری به نام «دقیقی» اشاره دارد و حتی ابیات وی را برای مقایسه ارزش هنری کار خود با کار آن شاعر در تصنیفش قرار می‌دهد. همان‌طور که بسیاری از شاهنامه‌شناسان عنوان کرده‌اند، فردوسی پس از تلاش بسیار به یکی از این خدای‌نامه‌ها دست یافت و نه‌تنها موفق به سرایش کامل آن شد، بلکه به دلیل ارزش هنری و زیبایی کار موجب ازنورافقاند تمامی خدای‌نامه‌ها و شاهنامه‌های قبل از خود شد. سخن کوتاه اینکه فردوسی این اثر را در نظم درآورد، ولی سخنان پهلوانان یا ذکر وقایع حماسی و تاریخی بر اساس منبعی که در اختیار داشته است. در این اثر پهلوانان و شاهان و تمامی عناصر داستانی بر اساس موقعیت سخن می‌گویند؛ مثلاً در هنگامه جنگ توس از پهلوانان ایران عنوان می‌کند «هنر نزد ایرانیان است و بس»، همین موقعیت برای دشمنان ایران نیز وجود دارد؛ آنها نیز در جای‌جای جنگ‌ها و زرها به‌کرات علیه ایرانیان سخن می‌گویند. به دیگر سخن، بر اساس فئاساسازی داستان، در افواه افراد سخن‌های متفاوت خواهد آمد. از این‌گونه ناهماهنگی‌ها نمی‌توان ادعا کرد که شاهنامه تژادگراست؛ چون در آن انواع رجزخوانی و مقابله حماسی و هنری از ایرانی و غیرایرانی علیه یکدیگر در جریان است. حتی ایرانیان علیه خود به بدگویی می‌پردازند، مانند شکایت سام و گودرز و رستم از خیره‌سری کاووس‌شاه. کسی که با اندیشه آرمان‌شاهی در صورت تغییر لجه‌دادنش است، نه باشد، متوجه خواهد شد در شاهنامه حتی علیه شاه ایران، چه جمشید، چه گشتاسپ و چه کی‌کاووس که دارای فرزند، فرزانان، فراوان ابیات یافت می‌شود. به‌عنوان شاعدی دیگر، در ابیاتی مرادس عرب را که پدر ضحاک است، شاهی «گرانمایه و بردادودش» معرفی می‌کند. این شاهدهای اندکی از بسیار است. ناگفته پیداست ادعای اینکه شاهنامه با چنین ابیاتی فاشیستی است، بی‌اعتبار بوده و نشان از بی‌خبری گوینده هم از معنای فاشیسم و هم از محتوای شاهنامه دارد. کارگردان همچنین به تژادگرایی در شاهنامه توجه داد. در چند خط بالاتر،

بدانند هر حب ذاتی تژادپرستی نیست، ولی مهدویان بدون توجه به این تعاریف و این فهم از مسئله و بی‌آنکه ازحمّتی به خود داده و مطالعه‌ای در این باب کرده باشد، اثر خود و شاهنامه فردوسی را اثری فاشیستی معرفی کرد. نظر کارگردان درباره خود و اثرش، چون خود ادعا می‌کند، لایب درست است، ولی تعمیم آن به شاهنامه سراسر و بی‌تردید خطاست. کارگردان در لافغه ادعا کرد که شاهنامه را خوانده و با تأکید بر ذکر شواهد به مخاطب نشان داد مطالعه در این مورد داشته، اما برخلاف این مدعا به نظر دقت لازم و حتی ابتدایی را در مطالعه شاهنامه نداشته است. پیش از نقد برداشت کارگردان لازم است به سرایش شاهنامه اشاره رود. آگاهان و بسیاری از ایرانیان اطلاع دارند که بسیاری کتاب‌ها تحت عنوان شاهنامه یا خدای‌نامه پیش از سرایش شاهنامه فردوسی در ایران رایج بوده که متن آنها به تثر بوده است. بسیاری قبل از فردوسی تلاش بر منظوم‌کردن این اثر ملی کرده‌اند، ولی موفق نشده‌اند یا کارشان ارزش هنری مناسب را نداشته است. ابوالقاسم فردوسی نیز یکی از این شاعران بوده است که برای منظوم‌کردن این اثر تاریخی و ملی به سرایش شاهنامه پرداخت. وی در اثر خود به تلاش شاعر دیگری به نام «دقیقی» اشاره دارد و حتی ابیات وی را برای مقایسه ارزش هنری کار خود با کار آن شاعر در تصنیفش قرار می‌دهد. همان‌طور که بسیاری از شاهنامه‌شناسان عنوان کرده‌اند، فردوسی پس از تلاش بسیار به یکی از این خدای‌نامه‌ها دست یافت و نه‌تنها موفق به سرایش کامل آن شد، بلکه به دلیل ارزش هنری و زیبایی کار موجب ازنورافقاند تمامی خدای‌نامه‌ها و شاهنامه‌های قبل از خود شد. سخن کوتاه اینکه فردوسی این اثر را در نظم درآورد، ولی سخنان پهلوانان یا ذکر وقایع حماسی و تاریخی بر اساس منبعی که در اختیار داشته است. در این اثر پهلوانان و شاهان و تمامی عناصر داستانی بر اساس موقعیت سخن می‌گویند؛ مثلاً در هنگامه جنگ توس از پهلوانان ایران عنوان می‌کند «هنر نزد ایرانیان است و بس»، همین موقعیت برای دشمنان ایران نیز وجود دارد؛ آنها نیز در جای‌جای جنگ‌ها و زرها به‌کرات علیه ایرانیان سخن می‌گویند. به دیگر سخن، بر اساس فئاساسازی داستان، در افواه افراد سخن‌های متفاوت خواهد آمد. از این‌گونه ناهماهنگی‌ها نمی‌توان ادعا کرد که شاهنامه تژادگراست؛ چون در آن انواع رجزخوانی و مقابله حماسی و هنری از ایرانی و غیرایرانی علیه یکدیگر در جریان است. حتی ایرانیان علیه خود به بدگویی می‌پردازند، مانند شکایت سام و گودرز و رستم از خیره‌سری کاووس‌شاه. کسی که با اندیشه آرمان‌شاهی در صورت تغییر لجه‌دادنش است، نه باشد، متوجه خواهد شد در شاهنامه حتی علیه شاه ایران، چه جمشید، چه گشتاسپ و چه کی‌کاووس که دارای فرزند، فرزانان، فراوان ابیات یافت می‌شود. به‌عنوان شاعدی دیگر، در ابیاتی مرادس عرب را که پدر ضحاک است، شاهی «گرانمایه و بردادودش» معرفی می‌کند. این شاهدهای اندکی از بسیار است. ناگفته پیداست ادعای اینکه شاهنامه با چنین ابیاتی فاشیستی است، بی‌اعتبار بوده و نشان از بی‌خبری گوینده هم از معنای فاشیسم و هم از محتوای شاهنامه دارد. کارگردان همچنین به تژادگرایی در شاهنامه توجه داد. در چند خط بالاتر،

«پژوهشگرد دانشگاه میشیگان

جشنواره سی‌وششم

روزنگاشت جشنواره سی‌وششم فیلم فجر درخشش یک بازیگر در سینمای بدون درخشش

محسن خیمه‌دوز

۱-مصادره

کارگردان و بازیگر؛ مه‌ران احمدی فیلم‌نامه‌نویس؛ علی فوقانی بازیگر-ان؛ رضا عطاران، هومن سیدی و بابک حمیدیان.

داستان فیلم ماجرای یک کلاهبرداری و تعقیب‌وگریز از ایران تا آمریکا‌ست.

فیلم «مصادره» که اولین تجربه کارگردانی مه‌ران احمدی، بازیگر برسابقه تلویزیون و سینماست، یک فیلم فانترز- حادثه‌ای است. «مصادره» یک کمدی سطحی است در حد و اندازه سایر فیلم‌های رضا عطاران. «مصادره» فیلمی است که می‌فروشد با آنکه فاقد ارزش هنری است.

امتیاز فیلم، ترانه پایانی فیلم است با صدای «پرواز همای».

۲- سوئفاهم

کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس؛ احمدرضا معتمدی بازیگران؛ مریلا زارعی، اکبر عدی، هانیه توسلی، کامبیز دیباز، پژمان جمشیدی و مهدی فخیم‌زاده.

«سوئفاهم» داستان کلاهبرداری مالی یک گروه فیلم‌ساز است از پدر ثروتمند یک دختر که دوست دارد بازیگر سینما شود. در طول فیلم، واقعیات جلوی دوربین و پشت دوربین در هم تنیده شده و واقعیت جدیدی می‌سازند.

احمدرضا معتمدی، مدرس فلسفه و هنر، با سابقه ساخت چند فیلم سینمایی، در این فیلم قصد دارد معنا و مفهومی از واقعیت را (آنتجان که از دریدا نقل می‌کند) به تصویر تبدیل کند.

ایده فیلم خوب است، اما خوب به تصویر درنیامده، زیرا تبدیل یک مفهوم به تصویر و حس (در «سینمای اندیشه»)، قوایدی دارد که فیلم «سوئفاهم» از آنها تهی است.

اشتباه کارکردن در «سوئفاهم» این است که سخن «دریدا» را به‌مثابه درون‌مایه فیلم، در پایان آغازین به صورت نوشته اعلام می‌کند. (این سخن دریدا که تصویر، «بازنمایی واقعیت» نیست، بلکه «آر‌واقعیت» است). اعلام ایده به‌جای اجرای ایده، رابطه مستقیم ذهنی و حسی مخاطب با اثر را از بین می‌برد. از طرف دیگر اگر توضیحات مربوط به محتوا هم حذف شود، فیلم قابل‌فهم نمی‌شود و مخاطب، منتقد و تحلیلگر، حدس‌های خودشان را به‌جای محتوای فیلم معرفی خواهند کرد. (اتفاقی که مرتبا برای فیلم‌های با محتوای خاص و برای مخاطب خاص می‌افتد).

(درباره چستی «سینمای اندیشه» و چگونگی خلق مفهوم «درامتیک» در این گونه سینمایی و نیز درباره روش تبدیل مفهوم انتقادی به فرم تصویری و تأثیرات حسی، در نوشته‌های دیگر با عنوان «سینمای اندیشه»؛ سخن گفته‌ام.)

«سوئفاهم»، «سینمای اندیشه» نیست، اما گیشه خوبی خواهد داشت.

بازی مریلا زارعی خوب است و برای اولین‌بار در فیلم‌های جشنواره سی‌وششم، بازیگری را می‌بینیم که موفق شده بدون دادوهوار و جیغ و سروصدا، یک کاراکتر پرقدرت را بازی کند. بازی با چشم‌ها و جنس صدا در بازی مریلا دیدنی است.

اما طنز عجیب «سوئفاهم»، «بازی فخیم‌زاده (با نام خودش)» در فیلمی است که همواره با آن مخالفت کرده، او باورش این است که سینما کلاس درس نیست و سینما باید گیشه‌پسند باشد، ولی می‌شود! بازی سزای می‌کند که با سخنان «دریدا» آغاز می‌شود! و قصد آموزش «دریدا» را دارد!

۳- دارکوب

کارگردان؛ بهروز شعبی فیلم‌نامه‌نویس؛ آرتیا ایرایی و حسین تراب‌تژاد بازیگر-ان؛ مهناز افشار، امین حیایی، جمشید هاشم‌پور و سارا بهرامی داستان فیلم «دارکوب» ماجراهای مادر متعادی است که دنبال خنجرپنج‌اش می‌گردد، اما نمی‌تواند آن را به دست آورد.

«دارکوب» یک ملودرام خوب در سینمای عامه‌پسند تجاری قصه‌گو است، با فیلم‌نامه خوب، طراحی خوب شخصیت‌ها و اجرای خوب.

موسیقی تیتراژ پایانی فیلم با صدای تک‌خوان زن هم زیباست که احتمالا طبق روال گذشته در ارکان عمومی حذف خواهد شد.

امتیاز «دارکوب» معرفی بهترین بازیگر زن جشنواره، «سارا بهرامی»، در نقش یک زن معتاد با گرمی خوب و دقیق است؛ گرمی‌ی که زیبایی را از چهره این بازیگر گرفته، اما او با بازی درخشان، چهره نازباز را به یک نقش زیبا تبدیل کرده است. بعد از بازی «بهروز وثوقی» در کوزن‌ها، بازی «سارا بهرامی» را می‌توان دومین معتاد ماندگار سینمای ایران دانست؛ رتبه‌ای که بسیاری از بازیگران مرد خواستند به آن برسند، اما سرانجام یک بازیگر زن صاحب این رتبه شد.

قدرت بازی «سارا بهرامی» در «دارکوب» بازی دو ستاره این فیلم (امین حیایی و مهناز افشار) را به حاشیه برده و به سایه‌روشنی از بازی خود تبدیل کرده است.

«سارا بهرامی»، هم صلاحیت کاندیدایی بهترین بازیگر زن را دارد، هم لیاقت بهترین بازیگر زن جشنواره سی‌وششم را.